

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحثی که مرحوم نائینی قدس الله نفسه مطرح کردند راجع به کیفیت تحصیل مقدمات قبل از وقت وجوب ایشان برای توضیح مقدمات مفوته که خود ایشان قائلند چون ایشان وجوب مقدمه را از باب ترشح می دانند ، چون از باب ترشح می دانند عادتاً وجوب را باید فعلی باشد تا ترشح بکند وجوب به مقدمه . از آن طرف هم چون واجب معلق را قبول نکردند وجوب فعلی نیست مگر بعد از اینکه به اصطلاح زمان ادای واجب ، یعنی تا موضوع محقق نشود وجوب فعلی نیست ، مثلاً تا عرفه نیاید وجوب حج فعلی نمی شود وجوبش به آن است . پس چطور مقدمات حج را قبل از حج انجام بدهیم ؟ این سوالی است که ایشان مطرح می کند و می خواهند جواب بدهند روشن شد ؟ بحثی که بود این بود .

ایشان برای جواب از این مطلب آمدند بحث قدرت را مطرح کردند و اینکه چرا مثلاً علمای در بعضی از موارد حفظ قدرت یا تحصیل قدرت را لازم می دانند قبل از وقت و در بعضی از موارد نمی دانند . می خواستند این بحث را اصولی کنند و ضابطه مند کنند خوب است اما خوب بالاخره این جور بحث های اصولی یک مشکل اساسی شان اثبات خود آن مطلب است مثلاً به اینکه قدرت عقلی دخیل در ملاک هست دخیل در خطاب ، دخیل در ملاک نیست ، خوب این خودش باید اثبات بشود ، ایشان این را مسلم گرفتند که قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست .

عرض کردیم خوب دقت کنید این برمی گردد به اینکه معیار بر ملاک چه باشد بنا بر تصور ایشان که تصور همان نظام عبد و مولاست ملاک عبارت از آن است که در نفس مولاست آن ملاک است ، آنچه که مولی می خواهد و غرضی که مولی دارد ، هدفی که مولی دارد ، پس ملاک آن است ، حالا عبد می خواهد قدرت داشته باشد یا نداشته باشد اگر ملاک را این جور معنا بکنیم خوب نتیجه اش همان است یعنی دخیل در قدرت نیست دخیل در ملاک نیست .

اما عرض کردیم روی نظام قانونی ملاک را تابع خود افراد می دانند خود مکلفین خود شهروند می دانند خوب این دیگر طبیعتاً فرق می کند قصه با آن طریقی که ایشان فرمودند نمی سازد . و عرض کردیم در نظام قانون دینی مثل همان قانونی است ملاک در افراد است لکن

مشکلش تشخیص ملاک افراد به لحاظ عوالم مختلفی که دارند چون شارع تمام این عوالم را در نظر می گیرد ملاک را جور خاصی تشخیص می دهد غیر از ملاکی است که در قوانین بشری در قوانین وضعی افراد تشخیص می دهند .

مثلا تشخیص می دهند اینجا اگر اسفالت بشود برای مردم اینجا خوب است خیلی خوب نمی خواهیم بگوییم تشخیصشان باطل محض است اما دیدگاهها چون فرق می کند در ملاک شرعی هم نمی شود این حرفها را گفت در قوانین ، این خلاصه اشکالی بود که ما به ذهنمان آمد که به کلمات ایشان وارد است به اصطلاح یعنی به اصطلاح معروف این راهی برای و اثبات اینکه ملاک در اوامر در قوانین عرفی و حتی بعد در قوانین شرعی مثل نظام عبد و مولا است ملاک قائم نیست به مولی که هیچ اثر نداشته باشد اینطور نیست این اثباتش خیلی مشکل است اثباتی که الان ایشان دارند در مساله ی دیگری است .

یکی از حضار : مگر فقط در عبد و مولی حکمتی لحاظ نمی شود ؟

آیت الله مددی : نه نمی کند ، فقط ظلم نشود به عبد به همین مقدار .

یکی از حضار : ظلم که مصداقش یک چیزی به او

آیت الله مددی : عبد برای مولی گفت این کار را بکن باید بکند آن کار را بکن باید بکند .

بعد ایشان ملاک عقلی و قدرت عقلی و قدرت شرعی گرفتند در قدرت شرعی هم سه جور تصویر کردند یکی اینکه قدرت در لسان دلیل به اصطلاح قدرت اخذ بشود اما قدرت به همان معنای وسیعی که در قدرت عقلی است قدرت خاصی نباشد ، ایشان فرمودند به اینکه در این جور جاها هم حکمش همان حکم قسم اول است و نتیجه اش همان است .

بعد مثال حج هم از همین ، دوم اینکه و آخری که در صفحه ی ۲۰۰ فرمودند ، دوم اینکه ملاک یک به اصطلاح ، مقدمه یک جور مقدمه ی خاصی باشد کیفیت مخصوصی باشد که ایشان فرمودند نکند مثال حج از این قبیل باشد چون وقتی که استطاعت پیدا کرد بعد از استطاعت یجب علیه تهیه مقدمات سفر و زاد و راحله و مسائل دیگر و چیزهایی که هست باید آنها را آماده کند حلال باشد ، حرام نباشد ، الی آخره .

لذا در این جور مقامات خود شارع بیان می کند ، عرض کردیم این مطلب درست است این مطلب ایشان لکن از باب مقدمیت خارج است اصولا ببینید ابیحات اصول ، مساله ی اصولی ، معیار کلی اش این است که بحث روی عنوان خاص نیست ، بحث روی عنوان انتزاعی

عام است ، نه عنوان خاص ، نه اینکه عنوان اینکه مثلاً معین باشد روی آن بحث کلی است یعنی یک بحث کلی است به اصطلاح که صورت ندارد ، شکل ندارد .

اما اینکه بیاید بگوید شما برای مقدمات حج این کار را بکن این دیگر شکل دارد یعنی اینطور نیست که به این صورت باشد این از بحث مقدمه‌ی واجب خارج است از بحث مقدمه اصولاً خارج است ربطی ، ولذا ایشان می‌گوید :

ولعل مثال الحج من هذا القبيل ،

این لعل را هم که می‌آورد به خاطر تردید در این مطلب ، می‌گوید شارع گفته باید این نحو باشد تا شما روز نهم ذی حجه بتوانید در عرفات باشید با این مقدمات معینه‌ای که هست . بعد این دو تا قسم در قدرت شرعی یک قسم سومی هم ایشان در صفحه‌ی ۲۰۱ می‌کند البته نوشته :

وآخری : تعتبر على وجه ،

عادتاً در کتب اینطوری است این چون سومی است می‌گوید وثالثاً ، باز هم آخری به کار برده یک آخری در صفحه‌ی ۲۰۰ به کار برده این دوم بود ، یک آخری هم در صفحه‌ی ۲۰۱ به کار برده این سومی است ، عادتاً می‌گویند که و ثالثاً دیگر آخری نمی‌گویند و ثالثاً ، حالا ایشان آخری نوشتند . چون بعد ایشان می‌گوید سه قسم قدرت در لسان دلیل اخذ شده و مراد از این سه قسم هم همان است که الان به شما عرض کردم یعنی مراد از این سه قسم چون الان داریم می‌خوانیم ، یکی اینکه بله ، یکی در همین صفحه‌ی ۱۹۹ است :

الا ان المفروض ان الذي له دخل في الملاك ، هي القدرة بمعناها الأعم الشامل للقدرة على تحصيلها وتهيئة مقدماتها الاعدادية ، لان محل الكلام هو ما إذا اعتبر القدرة بتلك السعة التي يحكم بها العقل ،

این قسم اول ، دوم :

وآخری : لا تعتبر بتلك السعة ،

سوم اینکه امروز می‌خوانیم صفحه‌ی ۲۰۱ :

وآخری : تعتبر على وجه لا يلزم تحصيل المقدمات قبل مجيء زمان الواجب ، كما إذا اخذت القدرة شرطاً شرعياً في وقت وجوب الواجب ، كما إذا قال : ان قدرت على اكرام زيد في الغد فأكرمه ،

یعنی قدرت را در لسان دلیل آورد لکن قدرت به شکل خاصی نه مطلق است قدرت ؛

ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فأکرمه بان يكون الغد قيدا للقدرة أيضا ،

یعنی فردا ، اگر فردا قدرت داشتی آن وقت این قید برای قدرت باشد ؛

كما أنه قيد للاکرام ، وفي مثل هذا لا يلزم تحصيل مقدمات القدرة ،

بینید مثال را الان باز دقت بکنید ؛

ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فأکرمه ،

یعنی اکرمه در فردا ، اگر توانستی یعنی این فرقی آن مثالی که در حقیقت نکته ای می شود قدرت شرعی این است ، اگر گفت اکرم زیدا خوب این قدرت عقلی است دیگر چون عقل هر تکلیفی که بیاید قدرت درش لسانش نیاید یعنی قدرت عقلی ، معیار در قدرت عقلی که ذکر نشود قدرت ، اگر گفت اکرم زیدا فی الغد این می شود قدرت عقلی .

اما اگر گفت ان قدرت علی الاکرام فی الغد فأکرمه ، بینید اگر در آنجا قدرت عقلی شد چون دخیل در ملاک نیست تحصیلش بکند یعنی اگر گفت اکرم زیدا فی الغد می داند فردا نانوائی ها بستند مثلا یا دکان ها غذا خوری بسته هستند از امروز تهیه کند دقت کردید ؟ اما اگر گفت ان قدرت علی اکرام زید فی الغد ، لازم نیست دیگر از امروز تهیه کنید این نکته را نمی دانم در عبارت ایشان معلوم می شود ؟ دقت کردید در عبارت ایشان ؟ این قدرت که در لسان دلیل آمد تاثیر کرد اگر قدرت در لسان دلیل نبود ، اکرم زیدا غذا مثلا ، این قدرت عقلی است ، هر وقت قدرت ذکر نشد می شود عقلی .

نتیجه ی قدرت عقلی این است که اگر می داند فردا نان یا غذا پیدا نمی شود از امروز تهیه کند مقدمات را آماده کند ، این قدرت عقلی اما اگر گفت ان قدرت علی الاکرام فی غد ، فی الغد فأکرمه ، قید زد ان قدرت ، لازم است امروز تهیه کند ؟ نه ، صبر می کند تا فردا اگر قدرت داشت اکرامش می کند نداشت نمی کند ، دقت کردید ؟

یکی از حضار : اول فرموده بودید ثمره اش در ظرف شک است ، قدرت شرعی و عقلی در

آیت الله مددی : نه الان آن بحث ، آن بحث دیگری است شکش برطرف شد .

بحث سر این است که آیا تهیئه اش قبل از وقت هست مثال روشن شد؟ البته ایشان به نظرم شاید در دو درس هم هر دو مثال را زده حالا مقرر نفرموده گفت که شنونده باید عاقل باشد، مراد ایشان روشن شد؟ اگر گفت اکرم زیدافی الغد اگر این جوری گفت و می داند که فردا نانوايي ها، غذا خوري ها نیستند، خوب امروز باید آماده کند. چون خطایش مطلق است، این قدرت دخیل در ملاک نیست، پس ملاک وجوب امروز هم هست، چون امروز هست ملاک وجوب این کار یعنی به عبارت دیگر فقط بحثی که می ماند مگر شما نمی گوید دخیل در خطاب نیست؟ دخیل در خطاب هست معذرت می خواهم خوب خطاب نیامده هنوز فردا نشده است، جواب ایشان درست است اما ملاک هست اگر گفت اکرم زیدافی الغد، غذا ملاک هست و اگر ملاک بود با ملاک ترشح نمی کند ایشان همیشه ذهنش رفته سمت ترشح دقت می کنید آن که در ارتکازش هست ایشان می خواهد مساله ی ترشح را درست بکند اگر ملاک بود ترشح درست نمی کند خطاب ترشح درست می کند.

یکی از حضار: استاد در فضای قانونی وقتی که قانونی گذاشته می شود اینکه بگوییم تا زمان نرسیده خطاب نیست مبتنی بر انحلال می شود یعنی قانون گذار یک بار گفته که اول خرداد همه مالیات بدهید، اول تیر ماه همه بچه های تان را بفرستید مثلاً چه می دانم سلمانی این که اول تیر ماه من بلند شوم نمی آید در گوش من بگوید بچه را بفرست سلمانی یک بار گفته است دیگر صد سال هم این قانون هست یعنی چه خطاب وجود ندارد تا اول تیر نشود، خطاب هست، قانون هست

آیت الله مددی: ایشان نظرشان این است که تا وقتش نیاید خطاب فعلی نمی شود.

یکی از حضار: یعنی آن موقع مولی حرف می زد مگر قبلش نگفته، مگر قبلش نیامده؟

آیت الله مددی: گفته به نحو فعلی نیست، انشائی است، حکم انشائی است.

این را عرض کردیم مرحوم، أصلاً اقم الصلاة لدلوك الشمس، اقم الصلاة لدلوك الشمس می گوید الان وجوب هست ملاکش هست اما خطاب بعد از دلوك شمس است، آن وقت چون خطاب بعد از دلوك شمس است مقدمات آن نماز هم بعد از دلوك شمس است چون وجوب باید از آن ترشح بکند.

یکی از حضار: حتی در قضایای حقیقه هم باشد فرقی ندارد؟

آیت الله مددی: اصلاً می گوید قضایای حقیقه معنایش همین است ایشان نه اینکه حتی، ایشان می گوید اصلاً معنای قضایای حقیقه

این است، تا دلوك شمس نشود وجوب نمی آید، وجوب یعنی خطاب نمی آید، ملاک هست خطاب نیست.

یکی از حضار: ... ملاک هست؟

آیت الله مددی: آری، خطاب فعلی نیست اگر خطاب نباشد اینجا دیگر لازم نمی آید.

یکی از حضار: دلوک شمس در امثال نمی افتد و در اعتبار و در جعل و ... امثال من می افتد دیگر دلوک نه در جعل شارع.

آیت الله مددی: چرا جعل کرده دیگر، اقم الصلاة لدلوك الشمس جعلش این جوری است برای دلوك شمس، با دلوك شمس، قبل از دلوك شمس خطاب ندارد. دقت کردید؟

پس بنابراین مرحوم نائینی شاید هم در درس می گویم هر دو مثال را ذکر کرده است، این فرق قدرت عقلی با شرعی روشن شد؟ یعنی فرق بین قدرت عقلی و شرعی روشن شد؟ اگر گفت اکرم زید اغدا، این قدرت عقلی است، چون هر تکلیفی مشروط به قدرت است عقل حکم می کند پس اگر می داند فردا قادر نیست امروز تهیئه ی مقدمات بکند چون می داند فردا قادر نیست.

یکی از حضار: این را دلیل ارشادی نمی توانیم بگیریم قدرت را اگر در لسان دلیل آمد دلیل ارشادی بگیریم؟

آیت الله مددی: نه شرط است ارشاد نیست، روشن شد آقا چه می خواهم بگویم؟

اما اگر همین را در لسان دلیل آورد ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فاکرمه، ببینید این قدرت را آورد، اما اگر ان قدرت را آورد امروز لازم نیست مقدمات را آماده کند چون گفت ان قدرت، می ماند تا فردا، فردا اگر قدرت داشت انجام می دهد، نداشت انجام نمی دهد، روشن شد چه می خواهم بگویم؟

ایشان می خواهد آن مساله، عرض کردم آن که در ذهن ایشان است کانما اینطوری است مقدمه اصولا وجوبش ترشحی است این، در این جور جاها وقتی مقدمه وجوبی نیست چطور مقدمه ترشحی است، ایشان می خواهد بگوید فرق می کند بین قدرت عقلی با قدرت شرعی و این را اصطلاحا ما اسمش را گذاشتیم مقدمات مفوته و خود مقدمات مفوته هم واجب است مثل مقدمات ترشحی است یعنی ملاکش با ترشح یکی است هیچ فرقی نمی کند، ملاک مقدمات مفوته با ملاک مقدمات ترشحیه یکی است فرق نمی کند. آن که آماده بکند انسان را برای امثال.

پس اگر قدرت در لسان دلیل اخذ شد تحصیلش لازم نیست، حفظش هم لازم نیست، مثلا اگر ان قدرت علی اکرام زید نبود بگوید اکرم زید اغدا فی الغد امروز خودش در خانه غذا دارد آیا این غذا را نگه دارد برای فردا؟ چون گفتند فردا دکان ها تعطیل است پیدا نمی شود،

نه . بله اگر گفت اکرم زید ا فی الغد بله ، چون قدرت عقلی است . الان قدرت دارد باید نگه بدارد . اما اگر گفت ان قدرت خوب دقت کنید ، این فرق بین قدرت شرعی با قدرت عقلی ، اگر ان قدرت در لسان دلیل آمد لازم نیست تهیئه ی مقدمات ، اگر ان قدرت در لسان دلیل نیامد قدرت شرط هست نمی خواهیم بگوئیم قدرت ، لکن لازم است تهیئه ی مقدمات ، این مقدمات مفوته را مرحوم نائینی به اینجا می زند ، یعنی حل ایشان برای مشکل از راه مقدمات مفوته به اینجا می آید نمی دانم دقت کردید مثال ایشان ؟

بینید :

كما إذا قال : ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فأكرمه ،

احتمال می دهم واقعا در درس مرحوم نائینی چیز دیگری هم گفته حالا این آقا ضبط نفرمودند .

یکی از حضار : یعنی دلیل لسان ترشح است ، مقدمه ...

آیت الله مددی : اها می خواهند ترشح را به هر حال ایشان ترشح را قبول دارد مقدمات مفوته راه دیگری رفته لکن می گوید مناطا با ترشح یکی است ، روشن شد ؟

یکی از حضار : استاد این قدرت شرعی فرض فعلی دارد خارجا ؟ یعنی موارد متعددی دارد که بعد مثلا بشود بحث اصولی

آیت الله مددی : قاعدتا عرض کردم قدرت اگر شرعی بود امر اثباتی است اگر عقلی بود امر سلبی است ، عادتا اینطور است به طور کلی اگر شرعی بود یعنی در لسان دلیل باید احراز بکند قدرت را .

یکی از حضار : اصل حالا خارجا هست یا نیست باید

آیت الله مددی : خارجا همینطور است ، هست یا نیست یعنی چه ؟

یکی از حضار : یعنی الان در روایات

آیت الله مددی : عرض کردم در روایات عده ای از روایات داریم که ، چند دفعه عرض کردم من خیال کردم دیگر حفظ کردید شما به السنه ی مختلف لا یقدر علی ذلک ، لا یقوی علی ذلک ، لم تجدوا ماء ، من استطاع الیه سبیلا اینها همه را قدرت گرفتند ، قدرتی است که از لسان دلیل آمده است . آن قدرتی که در لسان دلیل می آید ایجابی است ، یعنی احراز باید بشود ، اما اگر در لسان دلیل نیامد ان قدرت طبیعتا تکلیف مشروط به قدرت است لکن به خاطر اینکه تکلیف عاجز قبیح است ، قبح تکلیف عاجز درش مطرح است ، دقت فرمودید ؟

لذا آنجا تکلیف همین جور هست تا وقتی که عاجز بشود ، احراز قدرت نمی خواهد ، تا عجز نیامده این تکلیف باقی است و لذا عرض کردیم آنهایی که قدرت را دخیل نمی دانند این جور می گویند ، می گویند قدرت دخیل نیست در خطاب ، عجز عذر است اگر عاجز بود معذور است ، چرا این کار را نکردید آقا به این جهت ، خیلی خوب معذور است چون قدرت نداشته است .

یک ضرب المثل عرفی هست که فرمانده گفت چرا تیر نزدی ؟ گفت به هفتاد دلیل ، گفت دلیل اول ؟ گفت فشنگ نداشتم ، گفت بس است دیگر نمی خواهد هفتاد دلیل نمی خواهد ، وقتی قدرت نیست ، وقتی موضوع وجود ندارد دیگر نمی خواهد ۶۹ تا دلیل دیگر برای من بیاورید همان اولی بس است .

این بحثی که هست این است ، دقت می کنید ؟ اینکه قدرت دخیل هست یا دخیل نیست این مثال را چون می گویم آن مثال آن طرفش را اینجا ننوشته است لذا ارزش این عبارت روشن نمی شود ، مثال آن طرفش این است که بگوید اکرم زید اعدا ، ان قدرت را در لسان دلیل نیاورد ، قدرت را در لسان دلیل نیاورد . می گوید اگر گفت اکرم زید اعدا و می داند فردا دکان های نانوائی و غذا خوری بسته است آیا امروز تحصیل بکند ایشان می گوید نه لازم نیست ، معذرت می خواهم می گوید لازم است چرا ، چون درش قدرت خاصی چیز نشده است . اما اگر گفت ان قدرت علی اکرام زید غذا فاکرمه ، بله اینجا چون در لسان دلیل آمده اگر می داند فردا هم نان و اینها پیدا نمی شود لازم نیست الان تهیه بکند ، این تا فردا صبر می کند اگر بود در بازار می خرد اکرام می کند ، نبود هم معذور است یعنی تکلیف را انجام نداده است ، چرا چون در لسان دلیل قدرت آمد الان قدرت ندارد ایشان .

لذا ایشان این مثال سوم را می زند این هم در مقدمات مفوته

یکی از حضار : حتی اگر بداند خودش را عاجز بکند عمدا نرود چه اشکالی دارد ؟

آیت الله مددی : خوب نمی تواند دیگر ، نمی تواند اگر عقلی باشد نمی تواند .

یکی از حضار : اگر شرعی باشد بله عقاب دارد اما اگر شرعی نباشد .

آیت الله مددی : عقل به او حکم می کند چون تو نمی توانی ، نباید یک کاری بکنی که این تکلیف فوت بشود چون ملاکش برقرار است .

یکی از حضار : وقتی تکلیف قرار است بعدا بیاید چرا من کاری بکنم که تکلیف از من ساقط نشود .

آیت الله مددی : الان می داند وقتی تکلیف می آید این را قدرت ندارد ، الان قدرت دارد این باید حفظ کند قدرت را .



یعنی می گوید تو اگر این کار را نکردی آن وجوب ، آن واجب در وقت خودش فوت می شود این اسمش را گذاشته مقدمات مفوته ، پس ایشان از باب ترشح دیگر وارد نشد از باب تقویت ، چون اگر این مقدمه را ترک کرد فوت می شود واجب در ظرف خودش فوت می شود برای اینکه واجب در ظرف خودش فوت نشود ،

علی ای حال نمی دانم ان شاء الله روشن شد مطلب ، این مثال مرحوم نائینی اگر بخواهیم خوب روشن بشود با مقابله ، نظیرش ، نظیرش اکرم زیدا غذا ، اینجا قدرت عقلی است ان قدرت علی اکرام زید فی الغد فاکرمه این قدرت شرعی است .

یکی از حضار : مثال حج هم همین است ان قدرت علی

آیت الله مددی : ها ان شاء الله بعد می خواهد بگوید لعل مثال حج اینجا می گوید لعل مثال حج از این قبیل است ، دقت کردید ؟ این قسمت سوم قدرت شرعی است .

ثم لا يخفى عليك : ان عدم وجوب تحصيل القدرة في هذا القسم ، انما هو فيما إذا لم يتوقف ،

البتة این در جایی است که تهیئه فعل واجب متوقف بر تهیئه مقدمات عقلیه اش ؛

التي لها دخل في القدرة قبل الوقت دائما أو غالبا ، فلو توقف الواجب دائما أو غالبا

چون غلبه هم کافی است ؛

على تهیئة المعدات قبل الوقت ، بحيث يكون حصول المقدمات في الوقت لا يمكن ، أو أمكن بضرب من الاتفاق ،

این اتفاق یعنی غالبا ، غالبا انجام نمی گیرد مگر نادرا انجام بگیرد این بضرب من الاتفاق قبال غالبا است ؛

كان اللازم تهیئة المقدمات من قبل ،

اینجا هم لازم است ؛

لان نفس كون الواجب كذلك يلزم الامر بتحصيل المقدمات

نفس این از این قبیل است ؛

والا للغي الواجب ،

بعد ایشان مثال می زنند برای اینکه در مثالی که هست بله ، پس این دیگر بقیه ی عبارت را نگاه بکنید ، البته این من قبل الملازمة و دلیل الاقتضاء یعنی چون ملازمه دارد یا اقتضایش این طور است ، دلیل اقتضاء این است که اینها همه دلالت غیر لفظی دارند اقتضاء و اشاره و ایما ؛

وذلك كما في الغسل قبل الفجر ،

یعنی با اینکه امر به صوم از فجر است لکن غسل را قبل از فجر بکنند چرا چون این مطلب دائما متوقف است یعنی اگر بناست در صوم متطهر باشد ، دائما باید قبل از وقت غسل جنابت را بکنند نه غالبا ، یعنی اینجا اگر می داند که یعنی به اصطلاح ، البته بحث دانستن نیست اصلا اینجا تحصیل طهارت قبل از وقت ، قبل از فجر غسل را انجام بدهد ؛

حيث إن الامر بالصوم متطهرا من الحدث الأكبر من أول الفجر يلزم دائما وقوع الغسل قبل الفجر ،

دائما باید غسل قبل از وقت باشد ؛

وح نفس الامر بالصوم يقتضى ،

عرض کردم چند دفعه من ایشان هم گفتند بعدش هم خود ایشان هم می گویند من سابقا عرض کردم چند دفعه در نوارها هست ؛

ولكن المثال خارج عما نحن فيه

عرض کردم این مثال صوم خارج است چون اینجا تعبد داریم ، بحث تعبد غیر از این مساله است ، عرض کردم آن چیزی که برمی گردد به تعبد و بیان شارع از بحث مساله ی اصولی خارج است چون این روایت خاص است مورد خاص است دلیل خاص است دقت کردید ، در مورد اصولی و لذا یک نکته ای را هم عرض کردیم آقایان در بحث اینکه فرق بین قاعده ی فقهیه و بحث مساله ی اصولیه چیست خوب چند تا مطلب گفتند خواندیم بعضی از اقوالش را مرحوم نائینی و اینها .

الان در حوزه ی نجف متعارف همین کلام مرحوم نائینی است قدس الله سره عرض کردم آقای خوئی هم این را آوردند لکن ناقص آوردند مرحوم آقای خوئی عبارت مرحوم نائینی را ناقص آوردند تکمیلش این طوری است کل مسألة تقع نتیجتها کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی کلی این می شود اصولی و کل قضیه و کل مسألة تقع نتیجتها کبری لقیاس استنتاج حکم شرعی فرعی جزئی این می شود مساله ی قاعده فقهیه ، دقت کردید ؟ فرق این دوتا یعنی مثل هم دیگر هستند .

آقای خوئی خیلی دقیق این مطلبی که من گفتم ننوشتند در مصباح و اینها نگاه بفرمایید این طور نوشته نشده است. عرض کردم من از مرحوم آقای بجنوردی نقل کردم ظاهراً ایشان در کتاب خودشان هم دارند در قواعد، پس قاعده‌ی فقهی مثل مسالهی اصولی لکن در قاعده‌ی فقهی نتیجه‌اش حکم فرعی شرعی جزئی است.

مثلاً فروش انگور به این کارخانه‌ی شراب فروشی مقدمه می‌شود برای اینکه اینها مثلاً شراب درست بکنند کار حرام، اعانه‌ی بر اثم، پس این فروش انگور حرام است این فروش انگور حرام است حکم فرعی شرعی جزئی است این می‌شود قاعده‌ی فقهی، حرمت اعانه علی الاثم. اما اگر کلی مقدمه‌ی حرام حرام است این کلی است عنوان ندارد.

عرض کردم من در بحث خودش به مناسبت استصحاب آقایانی که تشریف داشتند دوسه سال پیش بود قبل از کرونا بود چند سال پیش نمی‌دانم ما از عبارت اهل سنت خواندیم این مساله را و حدوداً مجموعاً فروقی را که گفته شده جمع آوری کردیم حدود ۱۱ فرق است یا ۱۰ فرق است با فرق مرحوم نائینی ۱۱ فرق است بین قاعده‌ی فقهی و بین مسالهی اصولی لذا این سر مطلب هم برای شما روشن شد. مثلاً مسالهی ضد را مسالهی اصولی گرفتند، قاعده‌ی اعانه‌ی بر اثم را قاعده‌ی فقهی گرفتند با اینکه هر دو روی هم یکی هستند، مقدمه‌ی واجب یعنی انسان یک کاری انجام بدهد که خودش مرتکب حرام بشود این را می‌گویند مقدمه‌ی واجب، مقدمه‌ی حرام حرام است، بحث مقدمه‌ی حرام جایی است که فعل انسان مقدمه‌ی صدور حرام از خودش بشود این را می‌گویند مقدمه‌ی حرام.

اعانه‌ی بر اثم فعل انسان مقدمه باشد برای صدور حرام از دیگری، مثلاً انگور را می‌گیرد شراب می‌کند این اعانه‌ی بر اثم است اعانه این است یعنی فرق بین این دو تا این است که اگر، با اینکه هر دو یکی است دیگر چون مقدمه است دیگر چرا یکی را مسالهی اصولی قرار دادند، یکی را قاعده‌ی فقهی؟

مرحوم نائینی فرق را به این گذاشتند در آنجا در حرمت مقدمه، مقدمه‌ی حرام حرام است، به خاطر اینکه نظر روی یک مقدمه‌ی عنوان خاص ندارند یعنی چیزی که در می‌آید عنوان عام است مقدمه‌ی حرام هر چه مقدمه، اما اینجا نه نظر دارند، و لذا ما عرض کردیم بعید نیست حالا ای کاش مرحوم نائینی عوض می‌کردند، نتیجه‌اش یکی است، عرض کردیم فرقی به نظر ما این است، این را هم ما اضافه کردیم ۱۲ تا شد، ۱۰ تا اهل سنت بود، یکی هم از ایشان، یکی هم ما اضافه کردیم، هر جا که مساله عنوان پیدا نکند می‌شود اصولی اگر عنوان پیدا کرد می‌شود قاعده‌ی فقهی.

آیت الله مددی: آنها نه اصلاً عنوان ندارد، مقدمه‌ی حرام عنوان است در طهارت بگیرد، صلاة بگیرد تا دیات عنوان

یکی از حضار: مقدمه‌ی حرام مقدمه‌ی فعل خود می‌شود یا مقدمه‌ی فعل دیگری، بین خودت با دیگری مساله‌ی اصولی و فقهی

آیت الله مددی: بله فرق گذاشتند،

یکی از حضار: عنوان انتزاعی دارد

آیت الله مددی: نه چون اعانه صدق می‌کند برایش، آن که ما داریم و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، اعانه، آنجا عنوان ندارد ببینید مقدمه‌ی حرام، اگر اینجا می‌گفتند مقدمه‌ی حرام از غیر این هم می‌شد اصولی، اما اینجا مقید کرد مقدمه‌ی حرام به عنوان عون.

عرض کردیم عون در لغت عرب به معنای کمک است کمک کردن، چون در مقابل عمل است در لغت عرب عمل غیر از عون است مثلاً کسی که دیوار می‌سازد این را عمل می‌گویند، کسی که به او آجر می‌سازد، سیمان می‌دهد این را عون می‌گویند. آن وقت این عون اگر یکی به دیگری فقط کمک کند اعان می‌گویند باب افعال می‌آورند، اگر این کمک می‌کند او هم کمک می‌کند معاونة می‌گویند عاونه، باب مفاعله می‌آید. اگر هر دو در حال کمک به هم هستند یعنی این هم کمک می‌کند در حالی که او کمک می‌کند این تعاون می‌گویند، فرق بین این سه تا باب نمی‌دانم روشن شد؟

چون عرض کردیم ما به مناسبتی در بحث لا ضرر که مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی عرض کردم من چند دفعه عرض کردم در این مباحث اصولی نکات ادبی اش را مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی بهتر از بقیه گفته خیلی لطیف گفته است. همان به مناسبت بحث ضرار و اضرار باب مفاعله و غیر مفاعله در آنجا ما متعرض شدیم فرق بین باب اضرار که افعال است و بین باب مضاره و لا تضار، عرض کردم کلمه‌ی ضرار در قرآن هم به کار برده شده اشتقاقش هم به کار برده شده است، لتأخذوا ضرارا یکی هم و لا تضار والدة بولدها این هم از اشتقاقش است، و لا تضاروهن لتضيقوا علیهن، ضرر هم در قرآن به کار برده شده است یکی نیستند اینکه بعضی‌ها خیال کردند یکی نه یکی نیستند، لا یضرکم من ضل اذ اهتدیم، این به کار برده شده است هم ضرر به کار برده شده هم اضرار و یعنی اضرار نه اضرار مصدر باب افعال است، ضرار.

البته عرض کردیم مفصلاً عرض کردیم لا ضرر و لا اضرار در بعضی از نسخ حتی کتاب واحد مثل کتاب کافی در بعضی‌هایش لا ضرر و لا اضرار آمده است، لکن معروف ترین نسخه همین است لا ضرر و لا اضرار، در یک نسخه هم در کتب اهل سنت لا ضرر و لا ضرورة از ابو هریره نقل شده کسی دیگری هم نقل نکرده یک نسخه در کتاب اهل سنت لا ضرر و لا ضرورة که خیلی معنای درستی ندارد.

البته نوشتند بعضی از این آقایان معاصر که رساله در لا ضرر نوشتند آوردند لکن تبه پیدا نکردند در کتاب قاموس است یا صحاح است من نمی دانم الان یادم رفته اسمش ، لا ضرر و لا ضارورة يقال معلوم می شود این اصلا مثال عرفی بوده اساسا ، اساسا مثال عرفی بوده لا ضرر و لا ضارورة چون در خط کوفی ضارورة را به صورت ضرورة می نوشتند الف متوسطه حذف می شد ، اصطلاحا می گویند الف متوسطه، الف متوسطه حذف می شود ، بله آقا ؟

یکی از حضار: لسان العرب .

آیت الله مددی: نه از لسان جای دیگری نقل می کند ، لسان اصل نیست یا صحاح من دیدم یا قاموس ، لسان را مواظب باشید می خواهید به لسان مراجعه کنید خودش خیلی کم دارد ، خیلی کم دارد همه اش نقل از دیگران است لسان یک موسوعه ای است در حقیقت از دیگران جمع کرده است .

یکی از حضار: مثل تاج .

آیت الله مددی: تاج خوب بعد از لسان است که ، اصلا زمانا بعدش است ، زبیدی ، ایشان زبیدی نیست زبیدی است سید مرتضی زبیدی یمنی ایشان که خیلی بعدش است و تاج العروس فواید فراوانی دارد ها انصافا کتاب تاج العروس از این جهت شرح کتاب قاموس انصافا خیلی فوق العاده است انصافا متفرقات دارد ، تراجم دارد ، چیزهای متفرقه زیاد دارد کتاب قشنگی است کتاب تاج العروس از این کتب ادبی عرب از این کتب مفصله ای ادبی عرب یک امتیازات خاص خودش را دارد .

یکی از حضار: ولی هر چه آدرس دادند از همان لسان است .

آیت الله مددی: نه .

یکی از حضار: کتاب لغتی نیست که این را آورده باشد

آیت الله مددی: نه می گویم اصلش را نگاه کنید مثل صحاح و قاموس اصل در آنهاست .

یکی از حضار: ضارورة به چه معناست ؟

آیت الله مددی: ضارورة ظاهرا همین باشد ضرری که شما به دیگران می رسانید ظاهرا این باشد ، اما آن ضرورة که ابوهریرة نقل کرده ظاهرا اشتباه در نقل باشد ، همان ضارورة بوده چون عرض کردم در خط کوفی که خط سریانی بود الف متوسط را نمی نوشتند یعنی ضارورة

به صورت ضروری می نوشتند مثل ذالک را ذلک می نویسند ، هاذرا به صورت هذامی نویسند الف آخر را می آورد هذارا اگر دقت کنید الف آخرش هست ، الف متوسطه نیست ، الف متوسطه حذف می شده است ، دقت کردید ؟ ضروری در حقیقت در املاء هم املاء آن ضروری است به صورت ضروری آمده ندیدم آقایان چون من یک مطالبی را گاهی عرض می کنم خیال نکنید بحث لا ضرر را خلط کردیم چون آقایان نوشتند که اصلا بعضی از این آقایانی که تتبع کردند نوشتند که مثلا لا ضرر و لا ضروری آمده در روایت ابی هریره ، درست است آمده اما من فکر می کنم

یکی از حضار : هم در صحاح هست هم در تهذیب هست ، هم در مخصص ابن سیده

آیت الله مددی : این مخصص ابن سیده شاید دلیل حاذقی بر همه شان مقدم است خیلی کتاب فوق العاده ای است کتاب ابن سیده ، خود سیده در لغت عرب با سین یعنی گرگ ، ذئب ، نمی دانم می دانستید ؟ گرگ بله گرگ را می گویند سیده ، علی ای حال ابن سیده انصافا کتابش کتاب مخصصش یکی دیگر هم دارد غیر از مخصص ، محکّمات من ظاهرا هر دو را دارم ، انصافا خیلی مرد دقیق النظری است حقا يقال در لغت عرب این کتاب ابن سیده فوق العاده است انصافا .

یکی از حضار : اگر یک قاعده ای بیاید مختص بشود به اعاده ی نماز مثل فروش انگور

آیت الله مددی : این می شود مساله ی فقهی .

یکی از حضار : ولی قاعده ای بشود عون ، عون ظلمه

آیت الله مددی : عون می شود قاعده ی فقهی ، قاعده ی فقهی ، اگر گفت مقدمه ی حرام می شود مساله ی اصولی ، روشن شد ؟ لا يجوز بيع العنب لمن يعمله الخمر این می شود مساله ی فقهی ، لا يجوز اعانة على الاثم این می شود قاعده ی فقهی ، لا يجوز مقدمة الحرام این می شود مساله ی اصولی ، روشن شد ؟ یعنی این سه تا را كاملا فقهی ، مسالة فقهية و قاعدة فقهية و مسالة اصولية .

یکی از حضار : استاد عون کلی نیست ؟ عون کلی است دیگر کلی در همه ی ابواب در معاملات در عبادات در هر چیزی

آیت الله مددی : می دانم اما عنوان دارد عنوان عون دارد .

یکی از حضار : خوب داشته باشد آن هم عنوان مقدمه دارد .

آیت الله مددی: خوب و لذا آقایان ما هم اشکال کردند، و لذا هم اشکال کردند مثل آقای خوئی هم اشکال می کند، می گوید اگر عون به این معنا حرام باشد مثلاً رفتن حج هم حرام است چرا که عون کمک به خاندان مثلاً خبیثه ی آنهاست.

و لذا مرحوم، عرض کردم این اعانه ی بر اثم در بحثی که مرحوم شیخ انصاری اینها تحریر چون نکردند عرض می کنم اعانه ی بر اثم را اهل سنت ابتداء آوردند از قرن دوم که قرن فقه است اعانه ی بر اثم، در کتاب های ما از زمان تقریباً علامه شروع شده است خیلی متاخر شروع شد، بعدها مثل جامع المقاصد و اینها سعی کردند تنقیح بکنند، مرحوم مقدس اردبیلی تنقیح خوبی کردند چون اینها اشکالشان این است که آیه ی مبارکه تعاون است نه اعانه، ولا تعاونوا، تعاون غیر از اعانه است، اعانه از یک طرف است، تعاون از دو طرف است. یا به قول مرحوم آقای خوئی، صاحب جواهر هم همین اشکال را می کند.

یکی از حضار: یک طرفش گناه و ذنب است دیگر حالا آن شراب بدهد آن اسلحه بدهد بالاخره هر دو تایش مثلاً

آیت الله مددی: نه تعاون نکردند، یعنی به قول صاحب جواهر، جواهر هم که اشکال می کند اشکال جواهر هم همین است آقای خوئی هم همین را می گویند، می گویند تعاون یعنی پنج نفر، ده نفر جمع بشوند یکی را بکشند این تعاون است. اما اعانه نه شما به یک کسی چاقو بدهید او بکشد عمل را او انجام می دهد.

یکی از حضار: خوب او هم که سببی و

آیت الله مددی: نه قاتل نیست نه، قاتل حسابش نمی کنند، آن اعانه را به حسب مقامات و تاثیرش فرق می کند.

لذا عرض کردم از زمان مرحوم مقدس اردبیلی اواخر قرن دهم این دیگر بحث در شیعه خیلی رواج، بیشتر بحثشان روی صدقش است صدق اعانه، چون در قرآن تعاون داریم، اعانه نداریم در قرآن، آیا تعاون با اعانه تناسب دارد، اهل سنت یکی گرفتند، دقت کردید؟ اهل سنت یکی گرفتند، اما در روایات ما چون در عبارات فقهای ما نیامده است، عرض کردم تاریخش را چون این تاریخ این مسائل را درست توضیح نمی دهند روشن نمی شود.

مقدس اردبیلی می گوید اعانه جایی است که شما جزء اخیر علت تامه را انجام دادید و الا اگر مقدمات بعیده را انجام بدهید اعانه نیست، آقای خوئی می خواهد بگوید نه اعانه با مقدمات بعیده هم صدق می کند، دقت کردید؟ با مقدمات بعیده هم صدق می کند، دیگر وارد بحث تعاون نمی شویم ما به همین مقدار اکتفا می کنیم.

پس عون به معنای کمک ، بله آقای خوئی و دیگران گفتند دلیل داریم که عنوان اعوان الظلمة هم حرام است حالا کاری به اعانه نداریم اصلا به حساب اعوان الظلمة کسی که اعوان است همین عنوان خودش حرام است ، حالا می خواهد اعانه باشد یا نباشد ما به این کاری نداریم ، این عنوان ، پس دو تا عنوان حرام است یکی تعاون که به قول صاحب جواهر و آقای خوئی تعاون یعنی چند نفر جمع بشوند با همدیگر یک حرام را انجام بدهند چند نفر با هم دیگر ، و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان این تعاون است ، یا اعوان ظلمه این عنوان هم در روایت حرام است ، دقت کردید یک کمی از بحث خارج شدیم .

علی ای حال این مثال حج را ایشان نوشتند :

خارج لان الغسل من القيود الشرعية ،

عرض کردیم اینجا خود مرحوم نائینی سعی می کنند یک مطلبی بگویند بعد گیر می کنند ؛

وقد عرفت في أول البحث ان الكلام في المقدمات المفوتة ،

و لذا عرض کردیم بهترین شاهدش هم این است که اینکه صوم باید متطهر باشید اختلافی است بین عامه ی مسلمین مشهور بین اهل سنت اشکالی ندارد ، می گویم روایت در بخاری دارد دیگر عایشه می گوید ما و رسول الله جنب می شدیم بعد از اینکه فجر می شد هر دو غسل می کردیم یعنی برای روزه برای ماه رمضان اصلا نقل شده از عایشه این در روایات ما آمده که باید غسل از اول ، صوم از اولش متطهرا باشد ، و بحث در بحث مقدمه ی واجب در مقدمات بحث عقلی است اصلا ربطی به تعبد شرعی ندارد ، اگر جایی دلیل شرعی آمد عنوان خاص خودش محفوظ است روشن شد ؟

پس بنابراین به نظر ما این قاعده را هم نمی خواستیم حالا بگوییم اما امروز دیگر گفتیم فرق بین مساله ی اصولی با فرق قاعده ی فقهی این است که در مساله ی اصولی عنوان ندارد ، صورتش ، مثل منطق صوری که منطق ارسطویی باشد اما در مقدمات ، در قواعد فقهیه عنوان دارد . عنوانش چیست ؟ مثلا لا ضرر را قاعده ی فقهیه گرفتند ، عنوان ضرر ، صدق ضرر بکند ، حالا ضرر چیست آن بحث دیگری است . مثلا اعانه ی بر اثم نه مقدمه اگر گفت مقدمه ی حرام می شود اصولی ، اگر گفت لا يجوز بيع العنب لمن يجعله خمرا می شود مساله ی فقهی ، اگر گفت لا يجوز الاعانة علی الاثم می شود قاعده ی فقهی ، روشن شد ؟ سه جور مساله را می شود مطرح کرد و هر کدام یک جور .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين